

# صلای صلح

صلح، قربانی پرسش‌های بی‌پاسخ ما شده است

عمادالدین باقی  
جامعه‌شناس

شاید کم و بیش این سخن ویل دورانت را که باستانی پاریزی هم در کتابش نقل می‌کند شنیده باشید که: «جنگ یکی از عناصر پایدار تاریخ است، از ۳۴۲۱ سال تاریخ مدّون که در تمدن بشری ثبت شده، فقط ۲۶۸ سال پیش بدون جنگ گذشته است.» (درس‌های تاریخ، ترجمه احمد بطحایی، ص۱۱۹) به عبارت دیگر، گویی اساساً صلحی در کار نبوده است. صلح چیزی نیست مگر فاصله میان دو جنگ. از ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد تا کنون ۸۰۰۰ قرارداد صلح بسته شده که پایان ۸۰۰۰ صلح هم دوباره به جنگ کشیده شده است (باستانی پاریزی، نون جو و دوغ گو، ۳۴۸ و ۳۴۷) تکرار جنگ‌ها مؤید آن است که جنگ هیچ مشکلی را حل نمی‌کند ولی صلح هم، مشکل جنگ را حل نمی‌کند. اما آیا این گزارش متعلق به گذشته است و آینده به نوع دیگری پیش خواهد رفت؟ «آلوین تافلر» هم، چنین پیش‌بینی‌هایی می‌کرد و از جهانی متعلق به صلح در عصر آنفورماتیک سخن می‌گفت اما عکس آن رخ داد.

پرسش این است که آیا اساساً جنگ برچیده شدنی است؟ چرا پیش‌بینی‌های خوشبینانه در این زمینه، با شکست مواجه می‌شوند؟ چرا صلح بهتر از جنگ است؟ شاید پرسش مضحکی به نظر آید اما واقعیت جهان جدی‌تر از آن است که به این پرسش بختدیم.

وقتی صلح به یک کالای فانتزی بدل می‌شود برایش کتاب‌ها نوشته می‌شود، شعرها سروده می‌شود، موسیقی‌ها ساخته می‌شود، زینت‌بخش همایش‌ها و نمایش‌ها و جایزه‌ها می‌شود. از این

منظر می‌توان مدعی شد که تمام طول تاریخ تا امروز، ارائه بیلان کار در زمینه صلح است.

اما واقعیت این است که اهدای جایزه و راه‌اندازی کرسی صلح در دانشگاه‌ها و این قبیل کارها، تنها انجام یک وظیفه اداری و بوروکراتیک است و قرار نیست به واقع، تغییری در راستای ارتقای صلح در جهان احساس کنیم؛ با این نگاه‌ها و عمل‌های تزئینی دیگر به اعماق صلح فرو نمی‌رویم؛ برای اینکه تغییری احساس کنیم رنجی واقعی و بلاعوض را تحمل نمی‌کنیم، حتی وقتی از تبلیغ و ستایش صلح فراتر می‌رویم و کتاب در فضیلت صلح می‌نویسیم چیزی نیست جز یک کالای فانتزی تفسیری یا یک تفسیر فانتزی.

صلح خوب است، صلح زیباست، صلح حقوق‌بشری است، پایه و مایه رونق اقتصاد و زندگی و صنعت و تجارت است و... اما تجربه تاریخ طولانی بشر نشان می‌دهد بحث صلح به این سادگی‌ها نیست. صلح رمانتیک و جذاب وستفالی چرا با وجود این همه بحث از صلح و جایزه نوبل و جوایز دیگر، چیزی در جهان خارج در راستای ارتقای صلح تغییر نمی‌کند؟ چرا در سال‌های اخیر آمار فروش سلاح همواره منحنی صعودی داشته است؟

چون پرسش‌هایی که باید پاسخ داده شوند هنوز بی‌پاسخ مانده‌اند یا جواب‌ها در میانه انبوهی از بحث‌های فلسفی گم شده و دیده نمی‌شوند؛پرسش‌هایی از این قبیل که آیا «حقیقت» برتر است یا «صلح»؟ هیروشیما و حمله امریکا به عراق مصداقی از این پرسش و چالش است. کسانی که به‌طور مطلق با جنگ مخالف‌اند می‌گویند فاجعه هیروشیما یک جایت بود و کسانی که مدافع آن هستند می‌گویند اگر فاجعه

هیروشیما رخ نمی‌داد جهان شاهد کشتارهایی بیشتر از انفجار هیروشیما می‌شد. درباره حمله به عراق هم وقتی مطبوعات غرب به جرح بوش حمله می‌کردند که دروغ گفته و قبل از گرفتن مجوز جنگ، به عراق حمله کرده است، بوش گفت: وجود صدام از بلب اتم هم خطرناک‌تر بود و اگر حمله نمی‌کردیم جهان شاهد کشتارهای بیشتری از مردم عراق می‌شد.

بد بودن جنگ نباید ما را به مواجهه رمانتیک، اتوپایی و غیرواقعی با موضوع جنگ بکشاند. آیا جنگ مطلقاً مذموم است؟ مثلاً جنگ در مقام دفاع که مذموم نیست؛ آیا صلح یکسره خوب است؟ اگر آری، چرا؟ و اگر نه، در چه شرایطی جنگ یا صلح خوب یا بد هستند و مرجع تشخیص آن کیست؟ همین مرجع تشخیص‌ها، خود یک چالش بزرگ است.

باستانی پاریزی که یک نویسنده صلح‌طلب است، می‌نویسد: «من هم این قول ماکسیم گورکی را قبول دارم که هیچ جنایتی نیست که جنگ، آن را تجویز نکرده باشد، اما واقعیت دیگری هم هست و آن اینکه بسیاری از جهش‌های تمدنی و فرهنگی بشری در جهت تکامل، به وسیله همین جنگ حاصل شده است. من نمی‌دانم شما درباره جنگ چه فکر می‌کنید؟

جامعه‌شناسان درباره این پدیده اجتماع بشری عقاید متضاد دارند، ولی یک چیز را مسلّم می‌دانند که از عوامل تکامل بشریت، یکی همین جنگ است؛ زیرا تقریباً همه اختراعات بزرگ عالم بعد از جنگ‌های بزرگ پیدا شده، از استفاده از آتش گرفته تا اختراع باروت و از ساخت منجنیق گرفته تا پنی‌سیلین و اتم و موشک و پرواز به آسمان‌ها و رسیدن به

مکان

چرا با وجود این همه بحث از صلح و جایزه نوبل صلح چیزی در جهان خارج در راستای ارتقای صلح تغییر نمی‌کند؛ حتی در سال‌های اخیر آمار فروش سلاح منحنی صعودی داشته است، چون پرسش‌هایی که باید پاسخ داده می‌شود با این نگاه‌ها و عمل‌های تزئینی دیگر به اعماق بحث‌های فلسفی گم شده و دیده نمی‌شوند. پرسش‌هایی از این قبیل که آیا جنگ مطلقاً مذموم است؟ مثلاً جنگ در مقام دفاع که مذموم نیست؛ آیا صلح یکسره خوب است؟ اگر آری، چرا؟ و اگر نه، در چه شرایطی جنگ یا صلح خوب یا بد هستند و مرجع تشخیص آن کیست؟ آیا جنگ همچون ویروس قابلیت سرایت دارد؟ بسیاری «آیا»‌های دیگر را می‌توان فهرست کرد که صلح در واقع قربانی بی‌پاسخ ماندن آنهاست.

مریخ و...! (پیشین، ۳۴۸ و۳۴۹)

با وجود اینگونه نظریه‌ها، مثل مفید بودن جنگ برای تمدن بشری یا موافق بودن با جنگ در مقام دفاع یا جنگ برای جلوگیری از یک فاجعه عظیم‌تر، آیا برای پدیده‌ای چون جنگ می‌تواند ملاک ارزیابی قرار گیرد؟ آیا جهان‌ما جهان کشمکش میان خیر و شر است؟ چنانکه قدما و فلاسفه و علمای اخلاق سنتی،

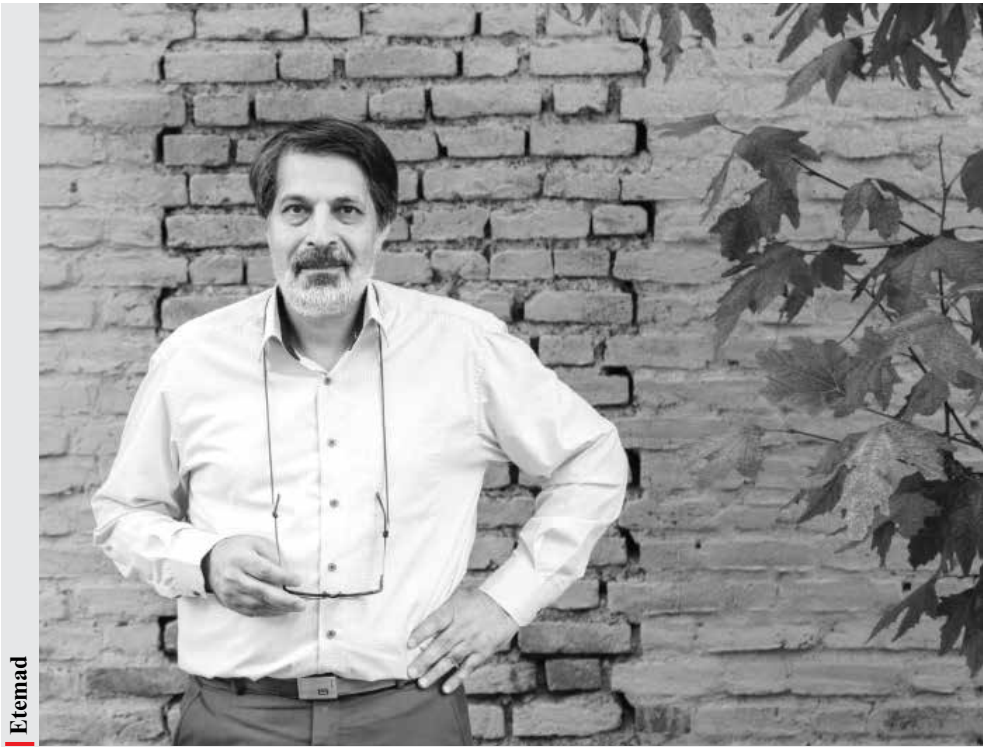
انسانی که پاندمی کرونا را تجربه کرده به این سطح از مفهوم صلح می‌رسد که مشکل یک جامعه، تنها مشکل همان جامعه نیست بلکه می‌تواند مشکل همه دنیا شود. اگر مسأله‌ای در آن طرف دنیا پدید آید، می‌تواند به جامعه ما هم سرایت کند و به این اعتبار درد دیگری می‌تواند درد من هم شود. بنابراین برای مراقبت از خود باید مراقب جهان پیرامون خود هم باشیم و نمی‌توانیم بدون مراقبت از دیگران، از خود و جامعه خود مراقبت کنیم. این نگرش، معنای عمیقی از صلح را در خود مستتر دارد.

کرونا توان اقتصادی و تولید ناخالص ملی را در کشورها کاهش داد. به همین دلیل، در دوره بعد از کرونا، دولت‌ها بنشدت به دنبال جبران عقب‌ماندگی‌هایشان برخواند آمد و ضرورت‌های اقتصادی، آنان را به سمت رقابت‌های اقتصادی و در نتیجه تنش و برخوردهای بیشتر پیش خواهد برد. رقابت بر سر کسب منابع اقتصادی بیشتر، اختلافات بین دولت‌ها را تشدید خواهد کرد که این عامل، تهدیدی برای صلح جهانی خواهد بود که باید نسبت به آن هوشیار بود.

همچنین با آمدن کرونا، در سطح «صلح با طبیعت» نیز توفیقاتی حاصل شد هر چند که به نظر می‌رسد موقتی است اما با این حال می‌توان آن را در چارچوب تأثیرات کوتاه مدت و ناخودآگاه کرونا بر صلح با طبیعت دسته‌بندی کرد. به این معنا که ما تصمیم نگرفتیم با طبیعت مهربان باشیم بلکه الزامات شرایط کنونی ما را واداشت که این رفتار را در پیش گیریم. واقعیت این است که به علت پاندمی کرونا، تولیدهای صنعتی در کل دنیا کاهش پیدا کرد و بالطبع آلودگی‌ها و تصرف در طبیعت کم شد.

تأثیر کرونا بر روابط اجتماعی انسان‌ها جنبه دیگری از تأثیر کرونا بر صلح است. در دنیای مدرن، انسانیت تحت‌تأثیر برخی شاخصه‌های زندگی مدرن به حاشیه رانده شد. اما پاندمی

فرصتی شد تا مفهوم «جهان-وطن‌گرایی» برای انسان‌ها دوباره معنادار شود. انسانی که پاندمی کرونا را تجربه کرده است به این سطح از مفهوم صلح می‌رسد که مشکل یک جامعه، تنها مشکل همان جامعه نیست بلکه می‌تواند مشکل همه دنیا شود. اگر مسأله‌ای در آن



Etemad

صلح را از ویرترین بیرون آوریم و در زندگی جاری کنیم. وقتی صلح به یک کالای فانتزی بدل می‌شود برایش شعرها سروده می‌شود، کتاب‌ها نوشته می‌شود، موسیقی‌ها ساخته می‌شود، زینت‌بخش همایش‌ها و نمایش‌ها و جایزه‌ها می‌شود با این نگاه‌ها و عمل‌های تزئینی دیگر به اعماق صلح فرو نمی‌رویم. به همین دلیل است که وضعیت صلح در جهان تغییر نمی‌کند.

صلح چیزی نیست مگر فاصله میان دو جنگ. جنگ یکی از عناصر پایدار تاریخ است، از ۳۴۲۱ سال تاریخ مدّون که در تمدن بشری ثبت شده، فقط ۲۶۸ سال بدون جنگ گذشته است؛ از ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد تا کنون ۸۰۰۰ قرارداد صلح بسته شده که پایان ۸۰۰۰ صلح هم دوباره به جنگ کشیده شده است.

می‌شود و به قول مولانا «تا جنینی، کار ما وقتی از «صلح» بگوئیم و خودمان

ایا جنگ همچون ویروس، قابلیت سرایت دارد؟ اصلاً کار فروید را پیش برده‌ایم تا ببینیم آیا جنگ با غریزه جنسی نیستی دارد یا خیر؟ و تا زمانی که بشر نتواند به فرمول واحد و همگانی درباره چگونگی برخورد با غریزه جنسی



عقربا

کشورهایی چون آلمان مردم معترض به این افزایش کنترل‌ها شدند. هرچه کشورها پیشرفته‌تر بودند توانایی کنترل‌شان بیشتر و هرقدر اقتدارگتر بودند این احتمال بیشتر به‌وجود می‌آید که در آینده از این کنترل برای اعمال قدرت بیشتر بر مردم و محدود کردن مردمشان استفاده کنند. از این رو، به نظر می‌رسد که در دوره پساکرونا شاهد روابط اقتدارگرایانه‌تری از سوی برخی دولت‌ها در ارتباط با مردمشان باشیم و این یکی از ابعادی است که کرونا باعث تهدید و البته تحدید صلح در برخی جوامع خواهد شد.

اما یک مسأله مهم که نباید از آن غافل شد رابطه صلح با مناسبات اقتصادی است. اگر بلندمدت به پاندمی کرونا بنگریم باوجود همه تأثیرات مثبتی که به‌دنبال داشت، باعث افت اقتصادی کشورها شد و در نتیجه، توان اقتصادی و تولید ناخالص ملی را در کشورها کاهش داد. به همین دلیل، منجر به گسترش فقر شد و فقر طبیعتاً به تشدید رقابت‌های اقتصادی دامن خواهد زد. از این رو، در دوره بعد از کرونا، دولت‌ها بنشدت به‌دنبال جبران

دست باید آیا می‌تواند درباره صلح حرف بزند در حالی که بسیاری از متفکران و مردم حتی حاضر به بحث درباره آن هم نیستند؟ بسیاری «آیا»‌های دیگر را می‌توان فهرست کرد که صلح در واقع قربانی بی‌پاسخ ماندن آنها است. صلح پیش نمی‌رود به همه این دلایل و به‌دلیل توهم. ما عادت کرده‌ایم تئوری توهم را دست‌کم بگیریم؛ بسیاری از جنگ‌ها در دنیا ریشه در توهم دارند.

من البته به مناسبت‌های مختلف، پاسخ خود را به پاره‌ای از این پرسش‌ها داده‌ام و در این یادداشت کوتاه نمی‌توان همه آنها را بازگو کرد اما می‌شود دعوت کرد به اینکه صلح را از ویرترین بیرون آوریم و در زندگی جاری کنیم، اگر آن را جاری کنیم تمام نظام زندگی تک تک خود ما مدافعان صلح هم زیر و رو می‌شود یا درست‌تر اینکه، نظام زندگی ما باید زیر و رو شود تا صلح‌طلب شویم؛ زیرا مقتضیات باور به صلح و پایبندی به لوازم و نتایج آن را یا نمی‌دانیم یا از آن می‌گریزم.

صلح محقق نمی‌شود چون آنانکه مدافع جنگ‌اند تکلیف‌شان روشن است؛ در طول تاریخ از گذشته تا امروز بسیاری از دیکتاتورها و جنگ‌طلبان جهان هم مدافع سرسخت صلح هستند و درباره خوبی صلح سخن سرایی‌ها کرده‌اند، اما آنانکه مدافع صلح هستند گرچه با جنگ‌طلبان و دیکتاتورها بسیار تفاوت دارند اما برخی از آنان با دروغ می‌گویند یا اینکه نمی‌دانند لوازم صلح‌طلبی و ایمان به صلح چیست؟ من وقتی در زندگی، هزاران نفر را دیده‌ام که از خدا و معاد می‌گویند، از رحم و شفقت می‌گویند، اما وقتی پای رضایت دادن به میان می‌آید سیل توجیحات برای فرار از این باورها توجّه ندارند. می‌فهمم این یک عادت و خلق و خوی عام است که به اشکال گوناگون خود را نشان می‌دهد.

ما وقتی از «صلح» بگوئیم و خودمان برآستی «مصلح» شویم پیش از آنکه جهان بیرون‌مان را درگرو کنیم خودمان درگرو می‌شویم. زندگی خصوصی و عمومی تک تک مدافعان صلح را واکاوی کنیم بهینم واقعیت چیست. من اعلام می‌کنم در این صد میدان هنوز اندر خم یک کوچام.

عقب‌ماندگی‌هایشان برخواند آمد و ضرورت‌های اقتصادی، آنان را به سمت رقابت‌های اقتصادی و در نتیجه تنش و برخوردهای بیشتر پیش خواهد برد. رقابت بر سر کسب منابع اقتصادی بیشتر، اختلافات بین دولت‌ها را تشدید خواهد کرد که این عامل تهدیدی برای صلح جهانی خواهد بود که باید نسبت به آن هوشیار بود.

در این یادداشت تا کنون کرونا را به‌عنوان عامل صلح یا عامل از بین‌برنده

صلح بررسی کردیم اما یک بار هم باید کرونا را به‌عنوان معلول جنگ‌طلبی در نظر بگیریم. طبق ادعاهای برخی دولت‌ها، اگر اثبات شود که ویروس کرونا ساخته دست بشر بوده است و در آزمایشگاه‌ها تولید شده تا توان اقتصادی دولتی خاص را محدود کند، نشان‌دهنده این است که این ویروس ابزاری است که دولت‌ها از طریق آن، می‌توانند بدون

اینکه وارد جنگ نظامی تسلیحاتی شوند یک‌یکدیگر تأثیر گذارند. این مسأله اگر ثابت شود این نگرانی را به‌وجود می‌آورد که پدیده کرونا آخرین مورد از این دست تهدیدها نباشد و ما با شروع و شیوع چنین پدیده‌هایی در جهان مواجه شویم که در واقع در پشت‌پرده رقابت‌های سیاسی و اقتصادی نشسته است. اگرچه ظاهراً دولت‌ها با تسلیحات به جنگ یکدیگر نمی‌روند اما با بیماری‌ها و ویروس‌ها و عوامل میکروبی و امثال اینها یکدیگر را زمین‌گیر و مستأصل خواهند کرد. البته این تنها یک فرضیه و ادعایی بیش نیست که اکنون از سوی برخی کشورها طرح شده است و تحقیقات آینده می‌تواند این فرضیه را رد یا اثبات کند.

بنابراین، انسان باید از این جهت همواره گوش به زنگ باشد و دولت‌ها همچنان که به خلع سلاح‌های نظامی توجه کرده‌اند باید میزانی از کنترل بر آزمایشگاه‌های سلاح‌های بیولوژیک یکدیگر را هم مدنظر داشته باشند. سازمان‌های بین‌المللی به این موضوع بپردازند و آن را تحت کنترل بگیرند وگرنه این مسیری است که نهایت نخواهد داشت و صلح را برای همیشه در جهان مدرن به حاشیه خواهد راند.

دکتر علی مرشدی‌زاده  
استاد علوم سیاسی

پاندمی کرونا، پدیده‌ای نادر است؛ حداقل در دوره معاصر، مشابه چنین پدیده همه‌گیری را سراغ نداریم. در سالیان اخیر، شیوع یک بیماری تنها منطقه مشخصی را درگیر می‌کرد و کمتر چنین فراگیری جهانی را برای یک ویروس شاهد بوده‌ایم. همین فراگیری بی‌سابقه، تأثیرات چشمگیر و مهمی را بر تمام جنبه‌های زندگی بشر امروز گذاشته است و منجر به تغییر بسیاری از پارادایم‌ها شده است که برای محققان و اندیشمندان جای تأمل و تعمق دارد. همچنان که اثرات بیولوژیک کرونا بر بدن انسان بتدریج آشکار می‌شود در مناسبات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصاد و جنبه‌های دیگر زندگی هم بتدریج اثرات خود را نمایان خواهد کرد. یکی

از حوزه‌های متأثر از کرونا، چشم‌انداز جوامع از مقوله صلح است.

پاندمی کرونا آیا قادر است صلح را نیز متأثر از خود کند؟ برای پاسخ به این پرسش باید اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت کرونا بر صلح را مدنظر قرار داد علاوه بر اینکه آن را باید در سطوح مختلف سنجید از جمله صلح با خود، صلح با طبیعت، صلح با دیگری، صلح در روابط و مناسبات اجتماعی، صلح در سطح روابط بین‌الملل و حتی در سطح روابط مردم با دولت و دولت با مردم.

تأثیرات عینی و ذهنی پاندمی کرونا بر صلح هم از دیگر حوزه‌هایی است که در نسبت پاندمی کرونا و صلح باید به آن توجه کرد. در برخی از این سطوح کرونا صلح را تقویت کرده است و در جوهی دیگر، این ویروس به‌عنوان تهدیدی برای صلح عمل کرده است در برخی از